

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال ششم - شماره اول - بهار ۱۳۹۲ - شماره پیاپی ۱۹

بررسی اسلوب قصر و حصر در هشت جزء اول قرآن و نمونه‌های مشابه در شعر فارسی

(ص ۴۶۹-۴۵۷)

سعید فرزانه فردا^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۲۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۲/۷

چکیده

اسلوب قصر و حصر از بابهای مهم علم معانی و اعجاز قرآن کریم در میان اقسام علم بلاغت میباشد. اصطلاح قصر و حصر بمعنای منحصر کردن چیزی در چیز است. در ادبیات عربی این آرایه با شیوه‌های مختلفی صورت میگیرد که قرآن کریم نیز این آرایه ادبی را با روشهای گوناگون بکار گرفته است در این مقاله به بررسی شیوه‌های مهم طرق و راههای قصر، تقسیمات مختلف آن اعم از قصر صفت بر موصوف حقیقی و اضافی و برعکس و تقسیم آن بر اساس اعتقاد مخاطب یعنی نوع تعیین، افراد، قلب به همراه نمونه فارسی با بیان کامل و توضیح لازم به استناد کتب مهم بلاغی و تفسیری پرداخته؛ یعنی آیات هشت جزء اول قرآن به اختصار از دیدگاه آرایه قصر با ذکر نمونه فارسی مورد بحث واقع شده است بررسیها در این مقاله نشان میدهد اسلوب مذکور در مورد اهداف مختلفی همچون انکار، اقرار، ارشاد، توبیخ، تشویق و غیره بکار رفته است و قصر از نوع قلب بیشتر از موارد دیگر در قرآن کریم ذکر شده است و این که قصر موصوف بر صفت حقیقی در قرآن وجود ندارد.^۲

کلمات کلیدی

قرآن، قصر، طرق قصر، ادات قصر، انواع قصر

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد تبریز farzane.saeed@gmail.com
۲. بر گرفته از رساله دکتری بررسی علم معانی در هشت جزء اول قرآن و نمونه‌های مشابه در شعر فارسی به راهنمایی دکتر خلیل حدیدی و مشاوره دکتر سید محمود انواری

مقدمه

قصر در لغت به معنی حبس است و در اصطلاح عبارت است از تخصیص شیئی با امری (یعنی قرار دادن شیئی را مختص و منحصر بامر بدین معنی که از آن امر تجاوز به غیر او نکند مثال : ما کاتب الازید و مازید الاکاتب در مثال اول کتابت تخصیص داده شده بزید یعنی صفت کتابت برای زید است و برای غیر زید نیست و در مثال دوم زید اختصاص داده شده است بصفت کتابت یعنی زید موصوف است بکتابت و بصفت دیگر از قبیل شاعری و فارسیت مثلاً متصف نیست در اینجا آن شیئی مختص را مقصور یا محصور قرآن امر مختص به را مقصور علیه یا محصور فیه نامند و آن دو را طرفین قصر هم میگویند.) (معالم البلاغه، ص ۱۲۱)

این تخصیص و منحصر کردن دو گونه است :

۱. حقیقی

۲. غیر حقیقی (اضافی)

زیرا ویژه ساختن چیزی بر چیز دیگر یا براساس حقیقت و واقع است یا تخصیص و منحصر کردن بر مبنای نسبت به چیز دیگری است بدین شیوه که چیز نخست از چیز دوم به آن تجاوز نمیکنند گر چه ممکن است از آن شئی دوم به چیزهای دیگری بطور اجمال تجاوز کند و این حصر غیر حقیقی یعنی اضافی است.

قصر و حصر غیر حقیقی و اضافی بر چیزهای وهمی ، اعتباری ، مجازی و اضافی بکار برده میشود (ترجمه جواهر البلاغه، ص ۲۰۰، ۲۰۱).

تقسیم قصر باعتبار طرفین

هریک از قصر حقیقی و اضافی بر دو قسم است:

۱. قصر صفت بر موصوف

۲. قصر موصوف بر صفت و مراد از صفت در اینجا صفت معنویه است نه نعت به اصطلاح نحویین، و آن عبارت است از معنائی که قائم به غیر باشد پس فعل و فاعل و مبتدا و خبر از قبیل صفت بر موصوف خواهند بود مانند :

۱. قصر حقیقی صفت بر موصوف : لا موثر فی الوجود الا الله

گاهی از قصر صفت بر موصوف مبالغه اراد میشود چنانکه گویی : مافی البلد الا زید با ادعای اینکه دیگران در برابر زید به منزله عدمند و به آنها اعتنائی نیست و این را قصر حقیقی ادعائی گویند

۲. قصر اضافی صفت بر موصوف چون ما زعیم الاسعید

بررسی اسلوب قصر و حصر در هشت جزء اول قرآن و نمونه های مشابه در شعر فارسی/۴۵۹

۳. قصر حقیقی موصوف بر صفت وجود ندارد زیرا معقول نیست که چیزی دارای یک صفت باشد.

۴. قصر اضافی موصوف بر صفت ماعلی الاقائد (معالم البلاغه، ص ۱۲۲)

قصر و حصر اضافی به اعتقاد مخاطب به سه نوع تقسیم میشود.

اگر تخصیص به چیزی بدون چیزی دیگر باشد قصر افراد است ولی اگر تخصیص بر چیزی به جای دیگر، طوری که مخاطب آن باور بر عکس داشته باشد (اقصر قلب) و هرگاه مخاطب در شک و تردید باشد مثلاً زید تاجر است یا زارع و نداند متصف بکدام صفت است و آن گاه مخاطب را از حالت شک در بیاوری و بگوی ما زید الا تاجر این نوع قصر را تعیین میگویند زیرا مخاطب را از حیرت و تردید بیرون آورده و حکم را بر طبق صواب برای او معین میسازد. (ترجمه جواهر البلاغه، ص ۱۹۷/۱۹۸، ج ۲)

راههای قصر

الف) مقدم داشتن معمول، مانند ایاک نعبد

ب) آوردن ضمیر فصل، مانند «و أولئك هم المفلحون»

ج) مقدم نمودن مسندالیه بنا بر گفته عبدالقاهر: گاهی مسندالیه مقدم میشود تا تخصیص آنرا به خبر فعلی برساند و حاصل مطلب بنا به رای او آن است که احوال مختلفی دارد. یکی اینکه مسند الیه معرفه و مسند مثبت باشد که برای تخصیص می آید مانند انا قمت. پس اگر مقصود از آن قصر افراد باشد با کلمه «وحدی» و مانند آن تاکید میشود و هرگاه مقصود قصر قلب باشد یا «لا غیره» و مانند آن تاکید میشود.

دوم: اینکه مسند منفی باشد مانند: «انت لا تکذب»

سوم: اینکه مسند الیه نکره مثبت باشد: «ارجل جانی» که تخصیص را از نظر جنس میرساند یعنی زن نیامد.

چهارم: پس از مسندالیه حرف نفی باشد که تخصیص را میرساند مانند «و ما انا قلت هذا»

د) مقدم داشتن مسند: این اثیرو ابن لنیسی و دیگران یادآور شدند که مقدم ساختن خبر بر مبتدا اختصاص را میرساند.

ه) ذکر مسندالیه که سکاکی یادآور شده که گاهی ذکر میشود تا تخصیص را برساند.

و) معرفه آوردن هر دو جزء جمله که امام فخر رازی در نهایه الایجاز یاد کرده که این امر حصر را بطور حقیقت یا مبالغه میرساند.

ز) قلب بعضی از حروف کلمه: بطوریکه در کشاف درباره فرموده خداوند: «والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها» نقل کرده که این تعبیر حصر را میرساند. وی گفته قلب برای اختصاص است نسبت به کلمه «طاغوت» چون وزن آن به قولی «فعلوت» از طغیان است مانند ملکوت و رحموت که با مقدم شدن لام بر عین قلب گردیده و وزن آن فعلوت شده که در آن سه مبالغه است نامگذاری به مصدر و بنای مبالغه و قلب که برای اختصاص است چون به غیر شیطان اطلاق نمیگردد (الاتقان، ترجمه ج ۲ - ۱۳۸۹)

نمونه‌هایی از انواع قصر و حصر

۱. قصرصفت بر موصوف حقیقی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: یعنی تمام ستایشهای حقیقی مخصوص خداوندست یعنی حمد و ستایش ویژه خداوند تبارک و تعالی میباشد. طریقه قصر از نوع معرفه آوردن هر دو جزء مسندالیه و مسند میباشد باتوجه به اینکه خداوند همه کمالات را دارد شایسته ستایش است و چون ستایش در برابر بخشش کمال و جمال است و این نیز در انحصار خداوند است پس حمد ویژه اوست و خداوند یگانه محمود است یعنی محمود واقعی فقط خداوند است.

- وَكُنْ تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَكُلَّ النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ: آوردن هدی به صورت معرفه به (ال) در هو الهدی و اقتران به ضمیر فصل یعنی هو نشان می دهد که هدایت واقعی مخصوص دین خداوند است. (آیه ۱۲۰ سوره بقره)

- إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: معبود فقط خداست. (آیه ۶۲ سوره آل عمران)

- وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ: یعنی هدایت یافتگان راستین فقط آنها می باشند. (آیه ۱۵۷ سوره بقره)

- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ: یعنی معبود واقعی فقط خداوند یکتاست. (آیه ۲۵۵ سوره بقره)

- لَهَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ: یعنی آنچه در آسمان و زمین باشند است فقط برای اوست. (آیه ۲۵۵ سوره بقره)

- فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا: یعنی آنچه باشند در آسمان است فقط برای خداوند است. (آیه ۱۷۰ سوره نساء)

- إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: یعنی برای ستایش کردن فقط تو شایسته هستی بنابراین پرستش کننده فقط تو هستم یا حمد فقط مخصوص خداوند است. (آیه ۵ سوره حمد)

- يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ:
یعنی ترسنده واقعی فقط از من باشید در حقیقت ترسنده فقط از من باشید. (آیه ۴۰ سوره بقره)

- وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ: ترسنده فقط از من باشید. (آیه ۴۱ سوره بقره)

- إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ: پذیرفتن توبه فقط مخصوص خداوند است. (آیه ۱۷ سوره نساء)

- فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا: (آیه ۴۱ سوره نساء)

شهادت دهنده بر آنها فقط تو را بیاوریم و بس

- وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ: (آیه ۳۸ سوره انعام)

- وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ: (آیه ۳۸ سوره انعام)

- إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقِضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (آیه ۵۷ سوره انعام)

- وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آیه ۱۳۵ سوره آل عمران)

در این آیه من استفهام در معنی نفی بکار رفته است و در واقع آیه به این صورت میباشد لایغفر الذنوب الاالله

- إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آیه ۱۶۰ سوره آل عمران)

من استفهام در معنی نفی بکار رفته است لا ينصرکم الا الله

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * (آیه ۱۲۰ سوره مائده)

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ (آیه ۵۹ سوره انعام)

در این آیه خبر عنده بر مبتدای مفاتیح الغیب مقدم شده است گه عنده مقصور علیه - مفاتیح

الغیب مقصور میباشد و آگاهی به غیب به خدا محصور شده است.

- وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (آیه ۱۶۳ سوره بقره)

مثالهای فارسی برای قصر صفت بر موصوف حقیقی

هر چه جز نور السماوات از خدائی عزل کن گر تو را مشکلات دل روشن شد از مصباح لا
(خاقانی، ص ۸)

صفت نورالسماوات باشنده فقط برای خداوند تبارک و تعالی است.

کیست در این دیرگه دیر پای	کو(لمن الملک) زند جز خدای (نظامی، ص ۱۱)
ما همه فانی و بقا بس تو راست	ملک تعالی و تقدس تو راست (نظامی، ص ۱۳)
هر چه جز او هست بقاییش نیست	اوست مقدس که فناییش نیست (نظامی، ص ۱۱)
نیست از راه عقل و وهم و حواس	جز خدای ایچ کس خدای شناس (سنائی، ص ۶۱)

صفت شناخت خدا محصور شده در خدا و در عالم حقیقت شناسنده حقیقی خداوند است.

قصر موصوف بر صفت اضافی

- فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ: جزای کسی که چنین بکند فقط صفت خواری است. (سوره بقره آیه ۸۵)

- أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ: یعنی آتش فقط غذای آنها باشنده است. (آیه ۱۷۴ سوره بقره)
- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: دین نزد خداوند فقط اسلام باشنده است. (آیه ۱۹ سوره آل عمران)
- وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ: حضرت رسول فقط رسول خداست. (آیه ۱۴۴ سوره آل عمران)

- إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ: یعنی حضرت مسیح فقط رسول خداست. (آیه ۱۷۱ سوره نساء)

- إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا: آنها از غیر خدا خواننده فقط لات و عزى را میباشند. لات و عزى فقط خواننده شده میباشند. (آیه ۱۱۷ سوره نساء)

- إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ خداوند فقط معبود واحد است (آیه ۱۷۱ سوره نساء)

– وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (آیه ۲۷ سوره مائده): خداوند فقط از تقوا پیشه کنندگان

قربانی میپذیرد. الله مقصور- من المتقین مقصور علیه

مثالهای دیگر: ۱۲۹ انعام، ۹۰ مائده، ۱۱۶ انعام، ۹۰ بقره، ۱۴ بقره، ۴۸ انعام.

مثالهای فارسی قصر موصوف بر صفت اضافی

او به جز کار ساز جانها نیست نکند با تو ظلم از آنها نیست (سنائی، ص ۷۵)

او یعنی خدا محصور است در صفت کارساز جانها بودن

رشوت بخورند آنگه رخصت بدهندت نه اهل قضایند بل اهل قفایند
(ناصر خسرو، ص ۲۴۸)

آنها یعنی قاضیان محصور شده اند در اهل قفا بودن

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
(مولوی، ص ۲۸۲)

خدا محصور- جود کردن محصور علیه

هنر پیشه آن است کز فعل نیک سرخویش را تاج خود برنهد
(ناصر خسرو)

آن محصور - هنر پیشه محصور علیه

قصر صفت بر موصوف اضافی

– إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَنْزِيرَ (آیه ۱۷۳ سوره بقره): یعنی حرام شده بر شما فقط مردار است. یا ما حرم علیکم الا المیتة.....

– فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (آیه ۲۲۹ سوره بقره): ظلم کننده فقط آنها میباشند.

– فَأُولَئِكَ هُمُ الفَاسِقُونَ (آیه ۸۲ سوره آل عمران): فسق و فجور کنندگان فقط آنها میباشند.

– وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (آیه ۹۰ سوره آل عمران): گمراه شوندگان فقط آنها میباشند.

– لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ (آیه ۴۱ سوره مائده): خواری در دنیا فقط برای آنهاست.

– مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (آیه ۹۹ سوره مائده): بلاغ فقط بر عهده حضرت رسول است.

- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (آیه ۹۲)
سوره مائده: رساندن پیام خدا فقط باشنده برای رسول خداوند است.

- إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (آیه ۱۱۶ سوره انعام) تبعیت کننده فقط از حدس و گمان خوشان میباشد.

- خَنِمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آیه ۷ سوره بقره)
- هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (آیه ۲۹ سوره بقره)

- الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (آیه ۲۷ سوره بقره) الخاسرون مقصور اولئك مقصور عليه

- فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (آیه ۳۷ سوره بقره)
- إِيَّايَ فَارْهَبُونَ (آیه ۴۰ سوره بقره)

- وَإِيَّايَ فَاتَّقُونَ (آیه ۴۱ سوره بقره)
- لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ (آیه ۸۳ سوره بقره)

- أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (آیه ۱۰۷ سوره بقره)

- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (آیه ۱۲۱ سوره بقره)

- فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (آیه ۱۵۲ سوره بقره) واشكروا مقصور لي مقصور عليه
- أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (آیه ۱۵۷ سوره بقره)

- إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آیه ۶۲ سوره ال عمران)

- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنََّّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (آیه ۱۷۸ سوره ال عمران)

مثالهای فارسی قصر صفت بر موصوف اضافی

نبینی جز مرا نظمی محقق نیابی جز مرا نثری مبرهن
نیارد جز درخت هند کافور نریزد جز درخت مصر روغن
(خاقانی، ص ۴۹۴)

خاقانی نظم محقق را در خود محصور کرده است.

به ایران و نیران تو داناتری همان بر زبان بر تواناتری (فردوسی، ج ۹، ص ۱۱۷)
صفت دانایی محصور - تو محصور علیه
به غمخوارگی جز سرانگشت من نخارد کسی در جهان پشت من (سعدی، ص ۲۴۱)
نزیابد به جز گوهر مکرمت از آن دو کف همچو دریای تو (رشیدالدین و طواط، ص ۴۸۰)
دیده من اگر غنودستی جز برای خیال تو نغنود (رشیدالدین و طواط، ص ۳۵۸)

قصر افراد

- وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ (آیه ۱۴۴ سوره آل عمران) در برابر کسانی که گمان میکردند حضرت رسول (ص) نیمیرد این آیه بیان کرده است که او فقط رسول خداست.
- قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (آیه ۱۹ سوره انعام): یعنی فقط الله خدای یگانه است لاغیر این آیه در برابر مخاطبانی که شک میکردند غیر از خدای یگانه خدای دیگری هم وجود دارد بیان شده است
- وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (سوره مائده آیه ۲۷): در برابر خیال شراکت بکار برده میشود و این را میرساند که قبولی قربانی تنها برای پرهیزگاران بوده قربانی غیر پرهیزگار قبول نمیشود.

- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (آیه ۵۵ سوره مائده): ولی شما تنها خداوند و پیامبر و مومنان است. این آیه در برابر کسانی که گمان میکردند

سرپرستی غیر از خدا و رسولش دارند بیان شده است

- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (آیه ۱۲۱ سوره بقره)

- قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آیه ۱۳۶ سوره بقره)

- صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (آیه ۱۲۸ سوره بقره)

- أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (آیه ۱۷۷ سوره بقره)

- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (آیه ۱۷۱ سوره نساء)

این آیه خطاب به اهل کتاب (یهود و مسیحیان) است در نهی نمودن آنها از زیاده روی و مبالغه در دینشان و توصیه به آنان در گفتن حق چراکه آنها منزلت حضرت عیسی (ع) را پایین آورده و به او نسبت ناروا میزدند و مسیحیان مقام او را بالا برده و اعتقاد داشتند که او خداست در رد اعتقاد آنها بیان شده است که حضرت عیسی (ع) فقط رسول خداست و لا غیر

- لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* (آیه ۱۲۰ سوره مائده) این آیه در برابر رد کردن اعتقاد آنها که معتقد به شراکت خدا با دیگران در مالکیت زمین و آسمان بودند بیان شده است.

مثالهای فارسی

نیایی جز مرا نظمی محقق نیایی جز مرا نثری مبرهن
نیارد جز درخت هند کافور نریزد جز درخت مصر روغن
(خاقانی، ص ۴۹۴)

شنونده خاقانی را در برخورداری از نظم محقق و نثر مبرهن شریک شمرده است. پس خاقانی در این قصر و حصر نظم و نویسندگی را فقط به خود اختصاص داده است. عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلّق نیست (سعدی، ص ۲۱۲)

عبادت فقط خدمت کردن به خلق است نه چیز دیگر
از خوک به باغ در چه افزایش جز زشتی و خامی و بی اندامی
(ناصر خسرو، ص ۳۸)

قصر قلب

- وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (آیه ۲۶ سوره انعام): آنها خیال میکردند اگر مردم را از پیروی قرآن نهی کنند قرآن را هلاکت کرده و دعوت خدا را از بین میبرند.

- وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (آیه ۱۳ سوره بقره) این آیه برای کسانی که میگفتند ایمان آورندگان سفیه میباشد سفیه خودشان هستند

- وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (آیه ۷۹ سوره نساء): برای یهودیانی که میپنداشتند رسول خدا (ص) فقط برای عرب مبعوث شده است.

- يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (آیه ۹ سوره بقره)
با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا
(ناصر خسرو، ص ۱۲)

سپاه و سپر در دین و خرد حصر شده است. زیرا شنونده کمان میکند که سپاه و سپر در ستیز با لشکر زمانه و در برابر تیغ تیز روزگار چیزی نمیتواند باشد جز دین و خرد.
نبینی بر درخت این جهان بار مگر هشیار مرد ای مرد هشیار
(ناصر خسرو، ص ۱۷)

نماند جز درختی را خردمند که بارش گوهر است تو برگ دینار
(ناصر خسرو، ص ۱۸)
آن جهان را این جهان چون آئینه است نیک بندیش اندر این نیکو مثال
(ناصر خسرو، ص ۷۳)

نتیجه

مطالعه آثار صاحبان بلاغت نشان میدهد که بین آنها در زمینه های مختلف این اسلوب اختلاف و در عین حال نظرهای مشترکی وجود دارد و در خصوص تعریف قصر دو قول وجود دارد.

الف: اختصاص امری به امری دیگر به وسیله ادات مخصوص.
ب: ابقای حکم به شیء مذکور در کلام و نفی حکم از ما سوای آن.

در مقایسه دو تعریف به نظر می‌رسد که تعریف اول جامع و مانع باشد. همچنین اکثر بلاغیها درباره طرق قصر معتقد به چهار شیوه معروف میباشند که عبارتند از قصر به طرق نفی، الا، انما، تقدیم «ماحقه التاخیر» و عطف به حروف بل و لا و لکن ولی برخی راههای دیگری نیز افزودند که شامل تقدیم مسند به مسند الیه، ذکر مسند الیه، مقلوب کردن بعضی از حروف کلمه، تاکید جمله بوسیله انّ میباشند.

اکثر بلاغیها درباره غرض کاربرد (نفی و الا) معتقدند که این نوع قصر فقط در برابر مخاطب مشکوک و انکار کنندگان و یا نازل منزله این موارد میباشند ولی تحقیق در آیات قرآن نشان میدهد که کاربرد «نفی و الا» فقط برای از بین بردن شک و انکار مخاطبان نمیباشد بلکه اغراض دیگری هم وجود دارد که در اکثر کتب بلاغت ذکر نشده است.

در کتب بلاغت قصر به اعتقاد مخاطب به سه نوع افراد، قلب و تعیین تقسیم میشود و این تقسیم‌بندی را فقط به قصر اضافی اختصاص داده‌اند ولی تحقیق در آیات قرآن نشان میدهد که این نوع قصر شامل قصر مطلق نیز میشود در بررسی اسلوب قصر و حصر در قرآن کریم مشخص میشود که قصر بیشتر در اصول اساسی دین اسلام یعنی توحید، نبوت و معاد بکار رفته است و از آنجا که مهمترین غرض قصر دفع شک و انکار است و این سه اصل نیز بسیار در معرض انکار قرار گرفته است بنابراین لزوم مقابله با انکار با شدیدترین لحن، کاربرد اسلوب قصر را در پی داشته است و به دلیل اینکه قرآن بسیار مورد انکار واقع شده است بنابراین بکارگیری اسلوب قصر برای تاکید به حقانیت آن ضروری بوده است. علاوه بر این موضوعها قصر برای توصیف حالات انکار اهل کتاب، منافقان، ذکر صفات خدای متعال، توکل، تعالیم اخلاقی و دینی نیز نقش مهم و به سزایی داشته است کاربرد قصر در موضوعات یاد شده حاکی از اهمیت آنها است زیرا مهمترین ویژگی قصر تاکید است و هر موضوعی که به آن تاکید شده است بطور یقین از اهمیت خاصی برخوردار است.

از میان انواع قصر، قصر صفت بر موصوف بیشتر از قصر موصوف بر صفت بکار رفته است و در بیشتر موارد قصر صفت برای خداوند تبارک و تعالی میباشند چنانکه گفته شد آنچه در قصر مورد تاکید قرار میگیرد مقصور علیه میباشند پس اگر قصر از نوع صفت بر موصوف باشد تاکید بر موصوف است و بر عکس اگر موصوف بر صفت باشد تاکید بر صفت خواهد بود. و باتوجه به اینکه قصر در قرآن بیشتر صفت بر موصوف است و موصوف در موضوعهای مذکور خداوند است پس تاکید صفتها و محصور کردن آنها بر خداوند است پس میتوان نتیجه گرفت از اهداف مهم قصر اختصاص صفتها به خداوند تبارک و تعالی میباشند.

همچنین بیشترین کاربرد از انواع قصر به اعتقاد مخاطب در قرآن شامل قصر قلب میباشند به دلیل اینکه عقاید منکران حق را رد بکند.

منابع

۱. قران مجید
۲. الاتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، ۱۳۸۹، ترجمه انصاری، تهران، ققنوس.
۳. ترجمه جواهر البلاغه، عرفان حسن، ۱۳۸۰، قم، انتشارات بلاغت.
۴. وطواط، رشید الدین، محمد بن عبدالجلیل، دیوان با کتاب حدائق السحر، به تصحیح سعید نفیسی، ۱۳۳۹، تهران نشر باران
۵. دیوان خاقانی، ویرایش جلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۶. دیوان سنای غزنوی، ۱۳۸۹، به تصحیح مظاهر و مصفا، تهران، زوار.
۷. دیوان ناصر خسرو، قبادیانی، ناصر خسرو، ۱۳۷۸، دیوان کلیات به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
۸. کلیات سعدی، شیخ مصلح الدین، بتصحیح محمد علی فروغی، ۱۳۷۶، تهران، نشر داد.
۹. کلیات خمسه نظامی، نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۶۶، به تصحیح وحید دستجردی، تهران، امیر کبیر.
۱۰. کرانه‌ها، عرفان حسن، ۱۳۷۵، قم انتشارات هجرت.